

Sport and Ethic in the Achaemenid period

Sahmeddin Khazaei

Assistant Professor of Ancient History Iran, Lorestan University, Khorram Abad, Iran

E_mail: khazaei.s@lu.ac.ir

Abstract

Achaemenids (550-330 BC) as one of the Iranian governments have left a great impact in the field of world culture and civilization. Sports and ethics were important cultural issues of the Achaemenid period. Strengthening the physical and spiritual powers has been the focus of Iranians since the beginning, and this became more evident in the Achaemenid period. In the current research, with the descriptive-analytical method and using original sources, attempt to answer the question that what was the position of sports and ethics in the Achaemenid period and what was the relationship between them. The findings of the research show that in the Achaemenid period, there was a mutual relationship between the cultivation of physical and spiritual powers, and the cultivation of each of these two depended on the cultivation of the other, and a perfect person is someone who is cultivated in both fields. In this period, sports such as shooting, javelin throwing, horse riding, swimming, polo, chess and backgammon board were taught along with honesty, integrity, tolerance of hardships such as heat and cold, hunger and thirst, control over anger and passion.

Keywords: Achaemenids, sport, ethic, religious texts, Achaemenid inscriptions, classical texts.

Receive Date: 01 March 2024	Revise Date: 03 August 2024	Accept Date: 09 September 2024
How to Cite: Khazaei, S. (2024). Sport and Ethic in the Achaemenid period. <i>Ancien Culture and Languages</i> , 4(2), 29-		
Publisher: Yadegare Bastan Research Center for Ancient Culture and Languages		

 <https://doi.org/10.22034/aclr.2024.2024083.1107>



ورزش و اخلاق در دوره هخامنشی

سهم‌الدین خزائی

استادیار تاریخ ایران باستان، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران. E_mail: khazaei.s@lu.ac.ir

چکیده

هخامنشیان (۵۵۰-۳۳۰ پ.م) به عنوان یکی از دولت‌های ایرانی در عرصه فرهنگ و تمدن جهانی آثار شگرفی از خود برجای گذاشته‌اند. ورزش و اخلاق از مسائل مهم فرهنگی دوره هخامنشی بوده‌اند. تقویت قوای جسمانی و معنوی از همان نخست مورد توجه ایرانیان بود و این امر در دوره هخامنشی نمود بیشتری پیدا کرد. در پژوهش حاضر تلاش شده تا با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع دست اول به این پرسش پاسخ داده شود که ورزش و اخلاق در دوره هخامنشی چه جایگاهی داشته‌اند و چه ارتباطی میان آنها وجود داشته است؟ یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که در دوره هخامنشی میان پرورش قوای جسمانی و معنوی رابطه متقابلی وجود داشته و پرورش هر کدام از این دو در گرو پرورش دیگری بوده است و انسان کامل کسی بود که در هر دو زمینه پرورش یافته باشد. در این دوره ورزش‌هایی از جمله تیراندازی، نیزه‌اندازی، سوارکاری، شنا، چوگان، شطرنج و تخته‌نرد در کنار راستگویی، درستکاری، تحمل سختی‌هایی چون گرما و سرما، گرسنگی و تشنگی، تسلط بر خشم و هوای نفس، آموزش داده می‌شد.

کلیدواژه‌ها: هخامنشیان، ورزش، اخلاق، متون دینی، کتیبه‌های هخامنشی، متون کلاسیک.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۱۱	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۵/۱۳	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۶/۱۹
استناد به این مقاله: خزائی، س. (۱۴۰۳). ورزش و اخلاق در دوره هخامنشی. پژوهشنامه فرهنگ و زبان‌های باستان، ۴(۲)، ۲۹-.		
ناشر: مؤسسه پژوهشی فرهنگ و زبان‌های باستانی یادگار باستان		

۱. مقدمه

رویکرد ایرانیان باستان به تعلیم و تربیت به گونه‌ای بوده که توجه بسیاری از نویسندگان عصر باستان را به خود جلب کرده است. از جمله مسائل تربیتی ایران باستان، توانمندی و سلامتی تن و روان بوده و ورزش به عنوان بخشی از نظام تعلیم و تربیت در ایران باستان و به‌ویژه در دوره هخامنشی، در بعد نظامی و تندرستی از جایگاه والایی برخوردار بوده است. هدف از انجام پژوهش حاضر بررسی جایگاه اخلاق و ورزش در دوره هخامنشی و رابطه متقابل آنها با هم است، بنابراین در این پژوهش تلاش شده تا با روش توصیفی-تحلیلی به این پرسش پاسخ داده شود که ورزش و اخلاق در دوره هخامنشی چه جایگاهی داشته‌اند و ارتباط میان آنها چگونه بوده است؟ یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که در دوره هخامنشی میان پرورش قوای جسمانی و معنوی رابطه متقابلی وجود داشته و پرورش هر کدام از این دو در گرو پرورش دیگری بوده است و انسان کامل کسی بوده که در هر دو زمینه پرورش یافته باشد. در این دوره ورزش‌هایی از جمله تیراندازی، نیزه‌اندازی، سوارکاری، شنا، چوگان، شطرنج و تخته‌نرد در کنار راستگویی، درستکاری، تحمل سختی‌هایی چون گرما و سرما، گرسنگی و تشنگی، تسلط بر خشم و هوای نفس، آموزش داده می‌شد. شواهد موجود بیانگر آن است که در دوره هخامنشی ورزش و اخلاق مورد توجه مردم و حاکمیت بوده و ایرانیان در کنار ورزش به فرزندان خود فضایل اخلاقی را نیز می‌آموختند.

۱-۱. پیشینه پژوهش

با وجود شواهد زیاد در دوره هخامنشی، پیشینه قابل اتکایی برای این موضوع وجود ندارد. با این حال پیشینه پژوهش حاضر را می‌توان در سه بخش بیان کرد؛ گروهی به طور کلی تعلیم و تربیت در ایران باستان را بررسی کرده‌اند مانند: شهزادی (۱۳۳۰) در مقاله «تعلیم و تربیت در ایران باستان»، اسدالله بیژن (۱۳۵۰) در کتاب *سیر تمدن و تربیت در ایران باستان*، حکمت (۱۳۵۰) در کتاب *آموزش و پرورش در ایران باستان*، الماسی (۱۳۷۰) در کتاب *تاریخ آموزش و پرورش در اسلام و ایران*، درانی (۱۳۷۶) در کتاب *تاریخ آموزش و پرورش ایران قبل و بعد از اسلام*، و کیلیان (۱۳۷۸) در کتاب *تاریخ آموزش و پرورش در اسلام و ایران* و صحبت‌لو (۱۳۸۷) در مقاله «تعلیم و تربیت در ایران باستان». گروهی ورزش در ایران باستان را به طور کلی بررسی کرده‌اند مانند: شاهرودی (۱۳۸۳) در مقاله

«نقش ورزش در ایران باستان»، برزگر (۱۳۵۰) در کتاب *تاریخ ورزش ایران*، معتمدی و مهدوی نژاد (۱۳۸۱) در کتاب *تاریخ تربیت بدنی و ورزش*، کریمی (۱۳۸۶) در مقاله «جایگاه ورزش در آموزش های ایرانیان دوره باستان»، نعمتی (۱۳۸۶) در مقاله «نظام های تربیت بدنی در ایران باستان»، نیکوبخت (۱۳۸۰) در کتاب *تربیت بدنی در آئینه فرهنگ و ادبیات ایران و یادگاری* (۱۳۴۲) در کتاب *ورزش در ایران و جهان در گذشته و حال*، و گروهی نیز به برخی از ورزش های ایران باستان به طور اختصاصی پرداخته اند مانند: پورداوود (۱۳۴۶) در مقاله «زین ابزار، کمان و تیر»، یکتایی (۱۳۴۹) در مقاله «پیشینه تاریخی شطرنج»، ابراهیم پور (۱۳۵۳) در کتاب *چوگان*، شاپور شهبازی (۱۳۷۶) در مقاله «اسب و سوارکاری در ایران باستان»، رضانی نژاد و دیگران (۱۳۸۹) در مقاله «بررسی وضعیت کمی و کاربرد ابزارها در رشته های نظامی-ورزشی ایران باستان»، رضانی نژاد و دیگران (۱۳۹۰) در مقاله «بررسی وضعیت کمی و کاربرد ابزار و رشته های ورزشی در ایران باستان»، آذرنوش (۱۳۹۲) در کتاب *تاریخ چوگان در ایران و سرزمین های عرب*.

همه موارد مذکور یا به تعلیم و تربیت و یا به ورزش در ایران باستان به طور کلی پرداخته اند و یا به معرفی یک ورزش در ایران باستان پرداخته اند و هیچ کدام از آنها به دوره هخامنشی اختصاص نیافته اند. بنابراین در پژوهش حاضر تلاش شده تا ضمن بررسی وضعیت ورزش در ایران دوره هخامنشی و رابطه متقابل آن با اخلاق، ورزش های رایج در دوره هخامنشی نیز مورد بررسی قرار گیرد.

۲. سرزمین ایران و ضرورت انجام ورزش

یکی از راه های رسیدن به نیرومندی و سلامت جسم و روان انجام ورزش است که از گذشته های دور به دلایل مختلفی مورد توجه ایرانیان بوده است؛ یکی از این عوامل جغرافیای طبیعی سرزمین ایران بوده، زیرا بخش عمده ای از سرزمین ایران خشک و بیابانی و بیشتر کوه های آن نیز برهنه از رستنی ها بوده، بنابراین ساکنان آن برای گذران زندگی باید با سختی های زیادی دست و پنجه نرم می کردند و همین باعث شده که از همان آغاز ایرانیان باستان مردمانی نیرومند، زحمت کش، قانع و سازگار پرورش یابند. عامل دیگر موقعیت استراتژیکی ایران بود. ایران پل ارتباطی شرق و غرب بود و بیشتر راه های ارتباطی از ایران می گذشت، از طرفی در مرزهای ایران اقوام بیابان گردی می زیستند و همیشه این سرزمین را مورد هجوم قرار می دادند، بنابراین ایرانیان مجبور بودند برای مقابله با آنها همیشه آماده باشند و این آمادگی وابسته به این بود که در زمان صلح و آرامش به تمرین و کسب مهارت های

بدنی بپردازند. از طرفی برای دولت‌های ایران باستان نیز ضروری بود تا برای حفظ قدرت و قلمرو خود به تربیت نیروهای نظامی توانمند بپردازند و همین سبب می‌شد تا دولت‌ها همیشه به آموزش گروهی از جوانان مشغول باشند تا در هنگام ضرورت در میدان‌های نبرد از آنها استفاده کنند و برتری در نبردها را به خود اختصاص دهند (وکیلیان، ۱۳۷۸، ص. ۲۱؛ صدیق، ۱۳۵۴، ص. ۵۲؛ صحبت‌لو، ۱۳۸۷، صص. ۱۸-۱۹؛ درانی، ۱۳۷۶، ص. ۲۵).

آموزه‌های دینی نیز در تشویق و انجام فعالیت‌های بدنی و پرورش روحی افراد عامل مهمی بودند. از آنجا که دین نقش تعیین‌کننده‌ای در شیوه زندگی مردم ایران برعهده داشته، بخشی از سفارش‌ها در زمینه پرورش جسم و روان آدمی در گفتارهای دینی مطرح شده تا بیشتر مورد توجه مردم قرار گیرد. گاهی نیز اهداف دینی و نظامی در کنار هم موجب تشویق افراد به انجام فعالیت‌های بدنی و پرورش روح می‌شدند و اشخاص را مجبور به تحمل سختی‌های فراوانی می‌کردند و البته هدف از گوناگونی ورزش‌ها و تحمل سختی‌ها و گرسنگی و تشنگی، آن بود که افراد منشی به دست آورند تا بتوانند وظایف خود را در زمان صلح و جنگ به خوبی انجام دهند. به همین دلیل افراد سپاهی را متوجه ایزدان و امشاسپندانی مانند «مهر» می‌کردند که نمودار قدرت و پهلوانی بودند و از آنان طلب قدرت و نیرو می‌کردند (شاهرودی، ۱۳۸۳، ص. ۱۰). مهریشت را می‌توان سرچشمه راستگویی و پهلوانی ایرانیان باستان دانست که در عهد باستان به این دو ویژگی شهرت داشتند و یونانیان نیز آن را تأیید کرده‌اند (پورداد، ۱۳۷۷، ج ۲، ص. ۴۰۳). به احتمال زیاد در جشن‌های مربوط به ایزد مهر و به‌ویژه جشن مهرگان، در کنار جشن‌های مذهبی، مسابقات ورزشی و پهلوانی نیز برگزار می‌شده است. بنابراین می‌توان گفت که موقعیت جغرافیایی ایران، سیاست حاکمان ایرانی برای حفظ قدرت و دستورهای دینی، همه در کنار هم، در پرورش جسمی و روحی ایرانیان باستان دخیل بوده‌اند.

۳. مراحل پرورش جسم و روان در دوره هخامنشی

طبق شواهد موجود، اساس تعلیم و تربیت در ایران دوره هخامنشی بر دو اصل پرورش جسم و روان استوار بوده است. بنیاد دین زردشتی نیز که در دوره هخامنشیان در میان مردم ایران رایج بوده، بر همین دو اصل استوار بوده است. در دوره هخامنشی نهادهای مختلفی مانند خانواده، نهادهای دینی، دولت و نهادهای وابسته به آن مسئولیت بخش‌های مختلف آموزش و پرورش افراد جامعه را برعهده

داشتند. بنابراین در ادامه با ارائه شواهدی از *اوستا*، کتیبه‌های هخامنشی و مورخان کلاسیک، ارتباط ورزش و اخلاق بیان می‌شود.

۳-۱. پرورش جسم و روان در *اوستا*

در مورد زمان زندگی زردشت اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد، اما می‌توان گفت که زردشت پیش از هخامنشیان می‌زیسته و دین او پیش از ظهور هخامنشیان در ایران رایج بوده است (رجبی، ۱۳۸۰، ص. ۴۴؛ خزائی، ۱۳۸۳، صص. ۴۳-۴۶). بنابراین از داده‌های موجود در *اوستا* می‌توان برای دوره هخامنشی بهره گرفت.

پرورش جسم مورد توجه دین زردشتی بوده و در *اوستا* شواهد بسیاری وجود دارد که شخص زردشتی ضمن دعا‌های خود از اهورامزدا جسم نیرومند درخواست می‌کند. در *گاهان*، یسن ۲۹ بندهای ۸ تا ۱۰، بهمن در پاسخ به روان آفرینش که چه کسی را برای محافظت او برگزیده چنین آمده: «یگانه کسی که آیین ایزدی پذیرفت زردشت سپیتمان است... از این رو به او گفتار دلپذیر داده شد. آنگاه از روان آفرینش خروش برخواسته آواز مرد ناتوانی به من رسید، مرا خواهش مرد دلیر و زورمندی بود. کی چنین دلاور زبردستی به فریادم خواهد رسید. (زرتشت گفت) ای اهورا به روان آفرینش تاب و توانایی بخش از راستی و پاک‌منشی اقتداری برانگیز که از نیروی آن صلح و آسایش برقرار گردد. آری ای مزدا من دریافتم که خود آن را توانی برانگیخت» (پوردادو، ۱۳۷۸، صص. ۱۳ و ۱۵). در این قسمت هم گفتار دلپذیر و هم توانایی جسمی هر دو در کنار هم شخصیت کسی را تشکیل می‌دهند که محافظت از روان آفرینش را برعهده دارد.

در هوم‌یشت، یسن ۹، بندهای ۷-۸، در گفتگویی که میان زردشت و گیاه مقدس هوم انجام می‌گیرد، در پاداش دومین شخصی که هوم را در زمین آماده کرده، چنین آمده است: «این پاداش به او داده شد و این بهروزی به او رسید که او را پسری زاده شد: فریدون، از خاندان توانا. آن که اژی‌دهاک را فروکوفت... آن زورمندترین دروجی را که اهریمن برای تباہ کردن جهان اشه، به پتیارگی در جهان استومند بیافرید»، در بندهای ۱۰-۱۱، در پاداش سومین شخصی که هوم را در زمین آماده کرده، چنین آمده است: «او را دو پسر زاده شدند؛ «اورواخْشیه» و «گرشاسپ»، یکمین داوری دادگذار و دومین، جوانی زبردست و گیسور و گرزبُردار. که ازدهای شاخدار را بکشت»، سپس در بند ۱۵، زردشت «نیرومندترین، دلیرترین، تُخشاترین، چالاک‌ترین و پیروزترین آفریدگار دو مینو» توصیف شده است،

زردشتی که در یسن ۹ بند ۱۹ می‌گوید: «ای [هوم] زرین! سرخوشی تو را [بدین جا] فروخوانم. دلیری، درمان، افزایش، بالندگی، نیرومندی تن و هرگونه فرزانی را [بدین جا] فروخوانم»، سپس زردشت از هوم بخشش‌هایی را درخواست می‌کند؛ دومین بخششی که درخواست می‌کند تندرستی است. در بند ۲۰ چهارمین درخواستی که می‌کند این است که: «[چنان کن] که من کامروا، دلیر و خرسند بر این زمین درآیم و درهم شکننده ستیزه و شکست دهنده دروغ باشم» و پنجمین بخششی که درخواست می‌کند این است که: «[چنان کن] که من پیروزمند و در جنگ شکست‌دهنده بر این زمین درآیم و درهم شکننده ستیز و شکست دهنده دروغ باشم» و همچنین در بند ۲۲ «هوم، دلیرانی را که در پیکار، اسب می‌تازند، زور و نیرو می‌بخشد. هوم، زنان زاینده را پسران نامور و فرزندان آشون می‌دهد» و در بند ۲۷ از هوم اینچنین برای جسم درخواست نیرو و توانایی می‌شود: «ای هوم...نیرو و پیروزی و گشایش بسیار رهایی‌بخش تو را برای تن خویش همی‌خوانم» (پورداد، ۱۳۸۰، صص. ۱۶۱-۱۶۹). فقره‌های مذکور بیانگر آن است که هرجا از توانایی جسمی سخن رفته، در کنار آن درخواست فضایل اخلاقی نیز شده است.

در دیگر جاهای *اوستا* نیز جنگجویان و دیگر افراد از اهورامزدا و دیگر ایزدان درخواست تندرستی کرده‌اند، برای نمونه در کرده سوم مهر یشت، بند ۱۱، از ایزد مهر چنین درخواست کرده‌اند: «آن که رزم‌آوران بر پشت اسب، او را نماز برند و نیرومندی ستور و تندرستی خویش را از وی یاری خواهند تا دشمنان را از دور توانند شناخت؛ تا همستاران را از کار باز توانند داشت؛ تا بر دشمنان کین‌توز بدانندیش، چیره توانند شد». از مهریشت دو مطلب عمده را می‌توان استخراج کرد؛ راستی و دلیری. این یشت را می‌توان سرچشمه راستگویی و پهلوانی ایرانیان دانست که در دنیای قدیم به این دو ویژگی شهرت داشته‌اند (پورداد، ۱۳۷۷، ج ۱، ص. ۴۰۳).

در مهریشت بندهای ۱۱۷ و ۱۱۸ درجه مهر میان شاگرد و معلم چنین بیان شده است: «(درجه) مهر (عهد و میثاق و وفا) بیست است میان دو همدوش (همسر)، سی است میان دو همکار، چهل است میان دو (نفر) از یک خانواده، پنجاه است میان دو هم‌منزل، شصت است میان دو تن از پیشوایان، هفتاد است میان شاگرد و آموزگار، هشتاد است میان داماد و پدر زن، نود است میان دو برادر، صد درجه است میان پدر، مادر و پسر، هزار درجه است میان دو مملکت (دو قوم)، ده هزار درجه مهر برقرار است میان (پیروان) دین مزدیسنا (پورداد، ۱۳۷۷، ج ۱، صص. ۴۸۷ و ۴۸۹). در فرگرد ۴

وندیداد، بند ۴۴، نیز آمده است که از مزدپرستان، خواه برادر و خواه دوست، هرگاه یکی به دیگری نیاز آورد و خواهان آموختن تعلیمات دینی باشد باید کلام مقدس به او بیاموزند (دارمستتر، ۱۳۴۲، ص. ۱۱۰). بنابراین آموزش در دین زردشتی اعتبار فراوانی داشته و وفاداری شاگرد به معلم از اعتبار والایی برخوردار بوده است.

در سروش یشت سر شب بند ۲۵، از سروش نیز به این شکل درخواست نیرومندی و تندرستی شده است: «بشود که تو ای سروش مقدس زیبابالا، به مرکب‌های ما قوت و بدن‌های ما سلامتی بخشی تا بتوانیم دشمنان خود را بیابیم و بتوانیم هم‌آوردان را رانده، دشمنان بداندیش کینه‌ورز را به یک ضربه شکست دهیم» (پورداود، ۱۳۷۷، ج ۱، ص. ۵۵۱).

در دین زردشتی ناخوشی‌ها به اهریمن نسبت داده شده و صفات ناپسند اخلاقی، از جمله بیماری‌های روانی از نشانه‌های اهریمنی است. این را از گفتمان اهریمن و امشاسپند اردیبهشت در اردیبهشت یشت بند ۱۴، درمی‌یابیم: «انگرمینو می‌گوید: وای بر من از دست اردیبهشت، ناخوش‌ترین ناخوشی‌ها را براندازد. با ناخوش‌ترین ناخوشی‌ها بستیزد» (پورداود، ۱۳۷۷، ج ۱، ص. ۱۴۷). در فرگرد هجدهم وندیداد بندهای ۱۵ و ۱۶ نیز آمده است که: «ای مردم برخیزید و راستی و درستی را بستایید، دیو کاهلی را از خود دور سازید، آن دیوی که می‌خواهد شما را به خواب ببرد» (دارمستتر، ۱۳۴۲، ص. ۲۴۷).

در خصوص داشتن خرد و اخلاق نیکو در بند نخست کرده پانزدهم و یسپرد چنین آمده که: «ای زردشتی، هوش و خرد را برای انجام وظایف نسبت به دیگران آباد دار و از هر کار بیجا و نابهنگام خودداری نما، همواره در راه اقدام به کار نیک و دستگیری بیچارگان و بینوایان استوار باش» (پورداود، ۱۳۸۱، ص. ۵۹). در خرده/وستا، بند ۱۱ آتش بهرام نیایش نیز چنین آمده که: «ای اهورامزدا به‌من فرزندی عطا فرما که باتربیت و دانا باشد و در هیئت اجتماع داخل شده و به وظیفه خود رفتار نماید. فرزند رشید و محترمی که حاجت دیگران را برآورد، فرزندی که بتواند در ترقی و سعادت خانواده و شهر و کشور خود بکوشد» (پورداود، ۱۳۸۰، ص. ۱۳۴). همچنین در ایوسریتیریم گاه، بند ۸، راستی و درستی جوانان چنین ستوده شده است که ما می‌ستاییم جوانی را که دارای اندیشه و گفتار و کردار نیکو و منش پاک بوده و پیشوای راستی و درستی است (پورداود، ۱۳۸۰، ص. ۱۶۸).

همه فقره‌های مذکور بیانگر این‌اند که دین زردشتی به آموزش بسیار اهمیت می‌داده و در تمامی درخواست‌هایی که از اهورامزدا و دیگر ایزدان شده، توانایی جسم و توانایی روان و فضایل اخلاقی برای درخواست‌کنندگان مطرح بوده و هیچ‌گاه توانایی جسمی و یا توانمندی روان به تنهایی درخواست نشده است.

۲-۳. پرورش جسم و روان در کتیبه‌های هخامنشی

در میان پادشاهان هخامنشی داریوش یکم (۵۲۱-۴۸۶ پ.م) در کتیبه‌هایی که از خود به جای گذاشته در مورد اخلاق و ورزش نکاتی را بیان کرده است. او در این کتیبه‌ها مکرراً به دروغ و نافرمانی مردم اشاره کرده و عامل شورش‌ها را دروغ می‌داند. در این مورد می‌توان به کتیبه بیستون (DB)، ستون یکم، بندهای ۱۰-۱۱ (Kent, 1953, p. 117)؛ ستون سوم، بندهای ۱۴-۱۵ (Kent, 1953, p. 125)؛ ستون چهارم، بندهای ۲-۴ (Kent, 1953, p. 128)؛ کتیبه نقش‌رستم (DNa)، بند ۶ اشاره کرد (Kent, 1953, p. 137). گاهی نیز «بدپیمانی و بی‌وفایی» را دلیلی برای جنگ با دیگران ذکر کرده و این بدپیمان‌ها را کسانی می‌داند که اهورامزدا را پرستش نمی‌کرده و به همین دلیل به نبرد با آنها پرداخته است؛ به عنوان مثال در کتیبه بیستون (DB)، ستون پنجم، بندهای ۲ و ۵ (Kent, 1953, p. 132). وی در کتیبه بیستون (DB) ستون چهارم، بندهای ۶-۸، راست‌گویی را ستایش کرده و به نکوهش دروغ و دروغ‌گویی پرداخته و همه گفته‌های خود را راست می‌داند و نیز در بندهای ۵ و ۱۴، به جانشینان خود سفارش کرده تا خود را با همه توان از دروغ محافظت کنند و مردم دروغگو را به سختی مجازات کنند؛ حتی در بند ۱۳، دلیل یاری دادن اهورامزدا به خود را چنین بیان می‌کند که بدپیمان و بی‌وفا، دروغگو و شرور و زورگو نبوده و خود و خاندانش دادگر بوده‌اند و افراد مفید جامعه را نوازش کرده و افراد زیان‌مند را گوشمالی داده است (Kent, 1953, p. 128). داریوش در دعای معروف خود در کتیبه تخت‌جمشید (DPd)، بند ۳، از اهورامزدا می‌خواهد که سرزمین ایران را از دشمن، خشکسالی و دروغ محافظت کند (Kent, 1953, p. 135).

داریوش در کتیبه نقش‌رستم (DNb، بندهای ۲-۵) همزمان از ورزش و اخلاق یاد کرده است: «چنان کسی است که دوست راستی و دشمن بدی است. دوست ندارد شخص توانا به ضعیف زور بگوید و شخص ضعیف به توانا بدی کند. دوست راستی و دشمن دروغ است. تندخو نیست. بر خشم خود مسلط است. بر هوس خود مسلط است. به افراد مفید پاداش می‌دهد و افراد مضر را کیفر می‌دهد.

عادل است و در میان مردم به عدالت رفتار می‌کند». وی همه این ویژگی‌ها را به‌خاطر هوش و عقلی می‌داند که اهورامزدا به او عطا کرده است (کتیبه نقش‌رستم (DNb)، بند ۶). او خود را انسان توانمندی می‌داند در نبرد هم‌اورد خوبی است، پاها و دست‌ها ورزیده‌ای دارد، سوارکار خوبی است، در تیراندازی و نیزه‌اندازی به صورت سواره و پیاده ماهر است (کتیبه نقش‌رستم (DNb)، بندهای ۸-۹) (Kent, 1953, p. 140). اگر بتوان مورد داریوش را به دیگر پادشاهان هخامنشی تعمیم داد، با توجه به شواهد مذکور می‌توان گفت که پادشاهان هخامنشی نیز به عنوان حاکمان ایران هر دو جنبه پرورش جسم و روان را مورد توجه قرار داده و خود آنان نیز از نظر جسمی و اخلاقی از توانمندی‌های لازم برخوردار بوده‌اند.

۳-۳. پرورش جسم و روان در آثار مورخان کلاسیک

گفته‌های مورخان کلاسیک در مورد تعلیم و تربیت ایرانیان نیز تأیید مواردی است که در *اوستا* و کتیبه‌های شاهان هخامنشی آمده است. طبق گفته هروdotot در میان پارس‌ها پس از دلاوری در نبرد، بزرگترین نشانه مردانگی پدر داشتن چندین فرزند بوده و هر سال پادشاه هدایای گران‌بهایی برای کسانی می‌فرستاد که بیش از سایرین فرزند داشتند، زیرا پارس‌ها معتقد بودند که کثرت فرزند مایه قدرت است (Herodotus, 1957, I. 136). به دنبال داشتن فرزندان زیاد، تربیت و پرورش آنها نیز اهمیت یافته و پارس‌ها برای پرورش فرزندان خود تدابیری اندیشیده بودند.

گزنفون بحث مفصلی در مورد شیوه پرورش ایرانیان ذکر کرده که بیشتر آنها با مطالب *اوستا*، کتیبه‌های هخامنشی و دیگر مورخان کلاسیک یکسان است. طبق گفته گزنفون پارس‌ها در میدانی به نام میدان آزادی^۱ پرورش می‌یافتند که در آنجا از فعالیت کاسب‌کاران و دست‌فروشان ممانعت به عمل می‌آمد تا از دحامشان آرامش محل تربیت کودکان را برهم نزنند (Xenophon, 1914, I. 2). هروdotot نیز این مطلب را بیان کرده و می‌گوید ایرانیان بازار بزرگ ندارند زیرا از نظر ایشان در آنجا مردم مجبور به دروغ گفتن و فریفتن یکدیگر می‌شوند (Herodotus, 1957, I. 153). البته گزنفون این شیوه تربیتی را مخصوص ایرانیان برگزیده دانسته و می‌گوید در آنجا بهترین درس‌های خردمندی و رفتار به آنان داده می‌شود و از دیدن و شنیدن هرچه شرافتمندانه نیست مصون می‌مانند

^۱. Eleuthera

(Xenophon, 1922, I, 9, 3). این میدان به چهار قسمت برای تربیت کودکان، جوانان، مردان و کهنسالان تقسیم می‌شد. کودکان و مردان بایستی در طلوعه آفتاب در محل خود حاضر باشند و پیرمردان فقط در روزهایی که آیین خاصی اجرا می‌شد حضور می‌یافتند، درحالی‌که جوانان موظف بودند شب را در حدود مقر حکومتی بیتوته نمایند و پیوسته آماده رزم باشند، مگر آنان که ازدواج کرده بودند. کسانی هم که ازدواج کرده بودند در صورتی که حضورشان ضرورت پیدا می‌کرد در مقر حکومتی بیتوته می‌کردند، ولی غیبت مکرر و طولانی آنها خوشایند نبود (Xenophon, 1914, I, 2). هرکدام از گروه‌های مورد نظر باید اصول و روش‌هایی را به کار می‌بستند تا از بهترین نوع پرورش و آمادگی برخوردار شوند.

مراحل پرورش و تربیت فرزندان به این ترتیب بود که نخست کودک از بدو تولد تا پنج یا هفت سالگی در دامن مادر تربیت می‌شد و تماس فرزندان تا این سن با پدر بسیار محدود بوده است و این برای آن بوده که اگر فرزند در کودکی از دنیا رفت، پدر از مرگ فرزند زیاد اندوهگین نشود (Herodotus, 1957, I, 136). در این مرحله کودک به احتمال زیاد سنن و آداب دینی و ملی و رسومات اولیه زندگی و راست‌گویی و راست‌کرداری را آموخته و مقدمات تربیتی را فراگرفته و بیشتر به دنبال برآوردن نیازهای اولیه خود بوده است.

مرحله دوم پس از کودکی تا سن بلوغ و جوانی را دربر می‌گرفته است. هرودوت این مرحله را از پنج تا بیست سالگی می‌داند (Herodotus, 1957, I, 136) و گزنفون آن را تا شانزده یا هفده سالگی ذکر کرده است (Xenophon, 1914, I, 2). هرودوت می‌گوید پسران پارسی در این مرحله با کمال دقت در سه مورد آموزش می‌بینند؛ اسب‌سواری، تیراندازی و راست‌گویی (Herodotus, 1957, I, 136). وی در مورد اهمیت راست‌گویی می‌گوید در میان پارسیان زشت‌ترین و ننگین‌ترین کارها دروغ گفتن و پس از آن قرض گرفتن است، زیرا آدم بدهکار گاهی ناچار می‌شود دروغ بگوید (Herodotus, 1957, I, 138). سرپرست‌های این گروه از میان پیرمردانی برگزیده می‌شدند که صلاحیت این را داشتند که در تهذیب آنان بکوشند و اطفال را مہذب و باتربیت بار آورند. افراد این گروه که می‌توان آنها را نوجوانان نامید در طول دوره تربیتی در زیردست سرپرست خود ادب می‌آموختند و این سرپرست‌ها بیشتر اوقات روز مراقب حال آنان بودند و قضاوت و عدالت را میان آنها اجرا می‌کردند، زیرا در میان افراد این گروه نیز مانند اشخاص مسن، همان اتهامات دزدی و خدعه و بی‌حرمتی و حیله و ناسزاگویی

و این قبیل رذایل اخلاقی وجود داشت. چنانچه کسی مرتکب این قبیل جرم‌ها می‌شد پس از ثبوت جرم مجازات می‌شد، ولی اگر کسی بهتان ناروایی به دیگری وارد می‌ساخت و از عهده اثبات آن بر نمی‌آمد، دچار مجازات می‌شد. وقتی می‌دیدند طفلی در برابر احسان از حق‌شناسی و نگه‌داشتن حرمت ولی‌نعمت خود سر باز زده، او را سخت تنبیه می‌کردند، زیرا معتقد بودند که اشخاص نمک‌شناس از ادای تکلیف در برابر خدایان و انجام وظیفه در مقابل والدین یا وطن و دوستان خویش سرپیچی می‌نمایند و بدین سبب مستوجب عقوبت و مجازات سخت‌اند. اطفال را به اعتدال مزاج خو می‌دادند. نوجوانان در مدت ده سال از تاریخی که از سن طفولیت پا بیرون می‌نهادند، در اطراف بناهای دولتی بیتوته می‌کردند و دلیل این کار آن بود که بناهای دولتی را حراست نمایند و به اعتدال مزاج خو بگیرند. آنها تمام مدت روز را در اختیار مربیان خود بودند که آنها را به کارها و کمک‌های عمومی می‌گماشتند و چنانچه ضرورت ایجاب می‌کرد در تمام مدت روز نیز در اطراف بناهای دولتی توقف می‌نمودند. افزون بر این آموختن تیراندازی و پرتاب نیزه در این دوره اجباری بود (Xenophon, 1914, I. 2). بنابراین هدف از پرورش افراد در این مرحله، آماده ساختن آنها برای زندگی واقعی، درست‌کرداری، حق‌شناسی، تحمل سختی‌ها، پروراندن روح قهرمانی و آمادگی جسمانی بوده است. پس از آن مرحله سوم پرورش آغاز می‌شد و افراد وارد جرگه جوانان یا بالغان می‌شدند که سن آنها میان شانزده یا هفده تا ۲۵ سالگی بوده است. افراد بالغ در این دوره هم بناهای دولتی را حراست می‌کردند و هم به اعتدال مزاج بیشتر خو می‌گرفتند. آنها در این مرحله همانند مرحله پیشین زیر نظر سرپرستان خود به کارها و کمک‌های عمومی اقدام کرده و در شکارهای شاهانه نیز شاهنشاه را همراهی می‌کردند. شاه در ماه چند بار عازم شکار می‌شد، در این اوقات نیمی از این افراد را در رکاب خود می‌برد. کسانی که در رکاب شاه حرکت می‌کردند بایستی کمان و ترکشی در کمر خود و شمشیری در غلاف یا خنجری داشته باشند، علاوه بر این سپری از نی و دو نیزه با خود برمی‌داشتند که یکی را پرتاب کنند و دیگری را در صورت ضرورت به دست گیرند. طبق گفته گزنفون رسم ایرانیان این بوده که در شکار مانند یک آرایش جنگی حرکت می‌کردند. از نظر پادشاه شکار مکتب جنگ و میدانی برای تمرین فنون جنگی بوده است. رفتن به شکار تمرین موارد متعددی از آمادگی بود؛ از جمله اینکه جوانان عادت می‌کردند که صبح زود از خواب برخیزند، از تحمل سرما و گرما هراسی به دل راه ندهند، به پیاده‌روی عادت کنند، در اسب‌سواری صاحب مهارت شوند، بر گرده اسب تیراندازی

نمایند و در پرتاب نیزه در حین تاخت، جلد و چالاک باشند. افزون بر این، شکار غالباً روح شکارچیان را نیرو می‌بخشید و انسان در مقابل حیوانات وحشی و درنده، نیرومند و شجاع بار می‌آمد. زیرا چاره‌ای جز این نداشتند که یا حریف گستاخ را از بین ببرند و یا خود از بین بروند (Xenophon, 1914, I, 2). بنابراین شکار همانند میدان جنگ واقعی بود و کسب آمادگی‌های لازم برای میدان شکار مقدمه‌ای برای تثبیت این مهارت‌ها در میدان جنگ به شمار می‌آمد. کسب همین مهارت‌ها بود که رفتن به شکار را برای تمامی مردان جنگی واجب می‌کرد. در شکار افزون بر کسب مهارت‌های جنگی و آمادگی‌های جسمانی، مهارت‌هایی همانند شکیبایی، تحمل گرسنگی و تشنگی و مسلط بودن بر احوالات شخصی نیز به دست می‌آمد. گزنفون نیز این مطلب را تأیید می‌کند: «جوانان چون به عزم شکار رهسپار می‌شدند دو نوبت غذا با خود برمی‌داشتند. شکارچیان در حین شکار جیره یک روز خود را ظرف دو روز صرف می‌کردند تا به پیش آمدهای جنگی خو بگیرند و در صورت ضرورت بردباری و تحمل داشته باشند»، دسته‌ای از جوانان که به شکار نرفته و در شهر می‌ماندند نیز بیکار نبودند و به تمرین تیراندازی و نیزه‌پرانی مشغول می‌شدند و در این زمینه نیز رقابت زیادی میان آنها وجود داشت (Xenophon, 1914, I, 2). بنابراین اهداف آموزش‌های این دوره عبارت از تعلیمات عملی و نظامی، تشویق روح سلحشوری، تکمیل فنون قهرمانی، دفاع از میهن، شکار، زوبین‌اندازی و سوارکاری بود. افلاطون نیز این شیوه تربیتی را برای شاهزادگان هخامنشی بیان کرده و می‌گوید شاهزادگان را به افرادی می‌سپارند تا به آنها راستی و درستی و انواع ورزش را بیاموزند. طبق نظر افلاطون، شاهزادگان از هفت تا چهارده سالگی تعلیمات ابتدایی سواری و شکار و تیراندازی را می‌آموزند و پس از چهارده سالگی تحت تعلیم معلمان برگزیده آموخته‌های خود را تکمیل می‌کنند؛ یک نفر مسائل دینی، یک نفر مسائل اخلاقی و یک نفر شجاعت و دلیری را به آنها می‌آموزد (Plato, 1955, p. 121). استرابو نیز سن تعلیم و تربیت در ایران دوره هخامنشی را از پنج تا بیست و چهار سالگی دانسته و می‌گوید در سن جوانی، جوانان به تکمیل مهارت‌های سوارکاری، تیراندازی و نیزه‌اندازی پرداخته و معلمان برای اینکه حس شجاعت و دلوری جوانان را برانگیزانند، داستان‌هایی از دلوری‌ها و شجاعت بزرگان و ایزدان برای آنها حکایت می‌کردند. نکته جدیدی که وی نقل می‌کند این است که جوانان آموزش چوپانی و کشاورزی را نیز دریافت می‌کردند و پس از انجام کارهای روزانه خود به اموری چون کاشت درخت و گل و پرورش دام می‌پرداختند. وی همچنین ذکر می‌کند که جوانان باید قبل از طلوع آفتاب

برخیزند. صدای بوقی از مفرغ، آنها را بیدار می‌کند. سپس در جایی جمع می‌شوند و آنها را به دسته‌های پنجاه نفری تقسیم کرده، هریک را به پسر پادشاه یا پسر یک والی می‌سپارند. این شخص که رئیس است دسته خود را مسافت زیادی می‌دواند، سپس درسی را که خوانده‌اند از آنها می‌پرسد و در این زمان باید جوانان بلند حرف بزنند تا ریه‌هایشان ورزیده شود. به آنها می‌آموزند که در گرما و سرما و در زمان بارندگی بردبار باشند، از سیلاب‌ها عبور کنند بی آنکه اسلحه یا لباسشان تر گردد، حشم را به چراگاه برند، تمام شب را در هوای آزاد کشیک بکشند، میوه‌های جنگلی مانند حب‌النبه و بلوط و گلایی جنگلی بخورند. عصرها کار جوانان این است: نشانیدن درختان، بریدن ریشه‌ها، تدارک اسلحه، اعمال جنگی و صیادی. جوانان نباید حیوانی را که صید کرده‌اند بخورند، بلکه باید آن را به خانه ببرند. شاه برای برندگان مسابقه دویدن و نیز برای فاتحین در پنج مسابقه جایزه می‌دهد. جوانان در محل‌ها خدمت می‌کنند و مدت خدمت آنها سواره یا پیاده از سن بیست تا پنجاه سالگی است. اینها نباید در معاملات میدانی یا بازاری دخالت کنند زیرا خرید و فروش کار آنها نیست. اسلحه آنها عبارت از سپرهای لوزی و ترکش و تیر و شمشیر کوتاه است. بر سر کلاهی دارند که شبیه برج است و زره آنها از حلقه‌های آهنین ساخته شده است (Strabo, 1966, Vol. XV, 3, pp. 17-20).

از بیست و پنج تا پنجاه سالگی، دوران مردی یا مردانگی بود. مردان در این دوره همانند جوانان بالغ خود را در اختیار زمامداران شهر قرار می‌دادند که آنان را برای امور مملکتی مورد استفاده قرار دهند، زیرا در این سنین است که مردان بدون اینکه از نیروی بدنی‌شان کاسته شده باشد، صاحب تدبیر و فراست‌اند و از پند و راهنمایی‌شان استفاده می‌شود. چنانچه نبردی روی دهد، بدون نیزه و تیر و کمان عازم میدان جنگ می‌شوند. این مردان چنانکه رسم سربازان ایرانی است زره بر تن، سپری در دست چپ و خنجر یا شمشیری در دست راست دارند تا برای جنگ تن به تن آماده باشند. همچنین از این گروه مردان بود که مربیان دسته‌های دیگر را، به استثنای اطفال خردسال، انتخاب می‌کردند (Xenophon, 1914, I, 2).

پس از این مرحله و در دوره کهولت، آنها از مرحله تربیت عبور کرده و خود مردانی کامل و تمام‌عیار به شمار می‌آمدند و سرپرستی دیگر گروه‌های تحت تعلیم برعهده ایشان بود. این دسته در جنگ‌های خارج از وطن مشارکت نمی‌کردند، بلکه در داخل کشور می‌ماندند و به رتق و فتق امور ملک یا به کارهای شخصی خود اشتغال می‌ورزیدند (Xenophon, 1914, I, 2).

همه گروه‌های تحت آموزش زیر نظر مربیانی تعلیم می‌دیدند که از گروه‌های پیشکسوت‌تر انتخاب شده و مراقب بودند تا همه وظایف و دستورها تمام و کمال انجام شود و تخلفی صورت نگیرد. حتی گروه پیرمردان نیز از بین خود صالح‌ترین افراد را به عنوان رئیس انتخاب می‌کردند. گزنفون می‌گوید تنها افرادی که وارد مراحل مختلف آموزشی و تربیتی شده، حق ورود به مرحلهٔ پسین را دارند و آن هم در صورتی که در مرحلهٔ پیشین مرتکب جرم و خلافی نشده باشند (Xenophon, 1914, I. 2; VIII. 8). بنابراین کسی که به مرحلهٔ کهولت رسیده بود همهٔ مراحل پیشین را بدون ارتکاب جرم و یا تقصیری و به بهترین شکل پشت سر گذاشته و انسانی کاملاً پخته، نیرومند، قابل اعتماد و تمام عیار بود و درست به همین دلیل بوده که تربیت دیگر گروه‌ها به آنان سپرده می‌شد.

در نهایت گزنفون در ستایش نحوهٔ تربیت و آموزش ایرانیان چنین می‌گوید که ایرانیان با استفاده از این روش تربیتی است که خود را بهتر از دیگران ساخته‌اند. وی آثار چنین تربیتی را فناخت در زندگانی و توجه مخصوص به تمرین‌ها و احتراز از تن‌پروری دانسته و می‌گوید این روش هنوز در میان ایرانیان زمان من مشهود است و نمونه‌هایی از این آداب تربیتی را نیز ذکر کرده تا حقانیت گفتار خود را اثبات نماید، از جمله این که پارسیان حتی در زمان من نیز آب دهان به زمین نمی‌اندازند، پاک کردن بینی یا قضای حاجت در مقابل چشم دیگران را عیب بزرگی می‌دانند. وی سبب آن را تن دادن به فناخت کامل در خوراک و مهیا کردن جسم خود به واسطهٔ تمرینات بدنی می‌داند (Xenophon, 1914, I. 2).

بنابراین با توجه به مطالبی که از *اوستا*، کتیبه‌های هخامنشی و نوشته‌های مورخان کلاسیک ذکر شد، می‌توان نتیجه گرفت که ایرانیان مراکزی برای تربیت فرزندان خود داشته‌اند. فرزندان ایرانیان در این دوره، در هر مرحله از زندگی خود آموزش‌های مورد نیاز را دریافت کرده و مهارت‌های لازم را کسب می‌کردند. فرزندان در همهٔ مراحل تربیتی در کنار ورزش‌های جسمانی و رزمی، در زمینه‌های اخلاقی نیز آموزش‌های لازم را دریافت می‌کردند و مقصود از این پرورش‌ها در مراحل مختلف آن بوده که روح و جسم فرد با هم پرورش یابد تا هم دارای بدنی نیرومند، سالم و متناسب و هم دارای روحی مهذب و راست‌کردار و نوع‌دوست گردند و در سنین بالاتر از عهدهٔ زندگی فردی و تکالیف اجتماعی خود برآیند. شاید بهترین شاهد در مورد بزرگداشت اخلاق در دورهٔ هخامنشی از زبان گزنفون نقل شده که می‌گوید: «کوروش بر طبق سنت و قوانین و آداب ایرانی رشد و پرورش یافت. این آداب، در

عصری که غالب کشورها به خیر عامه توجهی نداشتند، بیشتر معطوف به خیر عامه و مصالح مملکتی بود. به عبارت دیگر، مردم در غالب کشورها فرزندان خویش را به میل خود بار می آوردند، بزرگ تران در تحکم و امر و نهی مختار بوده، دزدی را نهی می نمودند، اگر کسی مال کسی را به سرقت می برد یا بدون اجازه و به زور وارد خانه اش می شد، او را مجازات می کردند، و چنانچه بی جهت کسی را آزار می رساند مذمت می نمودند. زنا را قبیح و اطاعت از حکام و قضاوت را فرض می شمردند، و چنانچه کسی از این قوانین سرپیچی می کرد او را به شدت تنبیه می کردند. ولی در قوانین و آداب و سنن ایرانی پیش بینی های لازم صورت می گرفت که حتی المقدور رذایل اخلاقی صورت نگیرد و مردم طوری بار آیند که مرتکب اعمال قبیح و ننگ آور نشوند و محتاج به تنبیه و مواخذه نگردند» (Xenophon, 1914, I. 2).

۴. انواع ورزش ها در دوره هخامنشی

براساس گفته منابع مختلف، ورزش هایی مانند اسب سواری، شکار، تیراندازی، زوبین اندازی، چوگان، شنا، شطرنج و تخته نرد در دوره هخامنشی رایج بوده است.

۴-۱. سوار کاری

اسب همزمان با مهاجرت آریایی ها به ایران وارد شد. اسب های مادی معروف به اسب های نسایی از حیث زیبایی و سرعت در دنیای باستان مشهور بوده اند (Herodotus, 1957, III. p. 106; Strabo, 1966, XI, 13. p. 7, 14. p. 9). رد پای اسب در دوره هخامنشی را در متون دینی و کتیبه های هخامنشی می توان یافت. ایرانیان در دعاها، برای اسب های خود نیز طلب نیرو و سلامتی می کردند. در آبان یشت در کنار سلامتی و نیرو برای خود، از اردویسورا آناهیتا برای نیرومندی اسب ها نیز طلب یاری شده است (آبان یشت، کرده ۱۴، بند ۵۳). اهمیت اسب به اندازه ای بود که ایرانیان ایزدان خود را نیز سوار بر اسب تصور می کردند و آنان را سوار بر گردونه هایی تصور می کردند که اسب های تیزرو آنها را می راندند (آبان یشت، کرده ۲، بند ۱۱). در کتیبه های هخامنشی هر گاه که از سرزمین زیبای پارس و قلمرو بزرگ هخامنشی یاد می شود، بلافاصله از مردان خوب و اسبان خوب نیز یاد می شود (نک. لوح اریارمن (AmH) و ارشام (AsH) در همدان؛ کتیبه داریوش یکم روی لوح مرمی (DSp)؛ کتیبه آبراهه سوئز (DZc)، بند ۱؛ کتیبه داریوش یکم در تخت جمشید (DPd)، بند ۲)، که این خود

بزرگ‌ترین دلیل برای اهمیت اسب و سوارکاری در دوره هخامنشی است. داریوش در بند ۹ کتیبه نقش‌رستم (DNb) نیز یکی از افتخارات خود را این می‌داند که سوارکار خوبی است (Kent, 1953, p. 140). طبق گفته هروdotot پارسیان اسب‌سواری را از کودکی و از پنج سالگی می‌آموختند (Herodotus, 1957, I. p. 136) و آن را برای زمان صلح و جنگ ضروری می‌دانستند.

۲-۴. زوبین‌اندازی (نیزه‌اندازی)

یکی از ادوات جنگی دوره هخامنشی زوبین بود که در شکار و جنگ به کار می‌آمد. زوبین نیزه‌ای از چوب نخل در حدود یک متر بوده است. نیزه‌اندازی در دوره هخامنشی رایج بوده و در جنگ و شکار، به صورت سواره و پیاده از این ورزش بهره می‌بردند. داریوش یکم در بند ۹ کتیبه خود در نقش‌رستم (DNb) می‌گوید هنگام نیزه‌اندازی، چه پیاده و چه سواره، خوب نیزه‌اندازی بوده است (Kent, 1953, p. 140). نمونه‌ای از ورزش زوبین‌اندازی را نیز در داستان مگابیز و اردشیر یکم هخامنشی می‌توان مشاهده کرد (Ctesias, XVII, 40. 1-2, 32-39). شرح ماجرا از این قرار است که پس از آنکه مگابیز شورش ایناروس در مصر را فرونشاند و ایناروس و یونانی‌های هم‌رزم او را با دادن امان جانی، نزد اردشیر در شوش فرستاد، اردشیر با اصرارهای مادرش، آمی‌تیس در نهایت نتوانست به قول خود وفا کرده و ایناروس (او هخامنش شهربان مصر که برادر اردشیر و فرزند آمی‌تیس بود را به قتل رسانده بود) و همراهان او را به آمی‌تیس سپرد و او آنها را به خونخواهی پسرش به قتل رساند. مگابیز از این اقدام اردشیر ناراحت شده و به محل زمامداری خود در سوریه برگشته و علیه اردشیر شورش کرد. البته شورش وی با شکست مواجه شد و بخشیده شد (Ctesias, XVII, 40. 32-39). تا اینکه «روزی در شکارگاه شیری به شاه حمله کرد، وقتی جانور درنده جست زد، مگابیز زوبین انداخت و شیر را کشت. شاه خشمگین شد، زیرا پیش از آن که خود وی حیوان را هدف قرار دهد، مگابیز به این امر مبادرت کرده بود. پس فرمان داد مگابیز را گردن زنند»، ولی با پادرمیانی آمستریس، آمی‌تیس و دیگران از مرگ نجات یافت و او را به شهری به نام سیرتا (Cyrtta) در کنار دریای سرخ تبعید کردند (Ctesias, XVII, 40. 1-2).

۳-۴. تیراندازی و شکار

یکی از آموزش‌های دوره هخامنشی تیراندازی بود. نوجوانان و جوانان تیراندازی را در زمان صلح برای شکار و در زمان جنگ برای کارزار با دشمن می‌آموختند. کودکان، تیراندازی را نخست به حالت پیاده و سپس سواره می‌آموختند. جایگاه تیراندازی در نزد ایرانیان چنان والا بود که داریوش یکم بر سردر آرامگاه خود در نقش‌رستم (DNb، بند ۹) بر خود می‌بالد و می‌گوید که هنگام تیراندازی با کمان، چه پیاده و چه سواره، تیرانداز خوبی است (Kent, 1953, p. 140). سوارکاری، نیزه‌اندازی و تیراندازی جزو ورزش‌هایی بودند که آمادگی برای آنها در شکار تأمین می‌شد، زیرا شکار مهارت فراوانی لازم داشت و در شکار بود که همه این فنون کسب می‌شد. در واقع شکار تمرین همه مهارت‌های فردی و جمعی افراد نظامی در زمان صلح بود. آنها با رفتن به شکار و شرکت در شکارهای دسته‌جمعی آمادگی خود را برای نبردهای پیش رو حفظ می‌کردند. طبق گفته گزنفون شکار درسی بود که جوانان را به استقامت و سحرخیزی و تحمل در برابر سرما و گرما و خستگی و کم‌خوابی و تاخت‌وتاز عادت می‌داد. هنگام شکار آذوقه مختصری با خود می‌بردند و چون گرم شکار می‌شدند به جای دو وعده، یک وعده غذا می‌خوردند. اسلحه‌های لازم برای شکار عبارت بود از تیر و کمان و ترکش‌دان (تیردان) و خنجر و دو زوبین (نیزه) و سپری بافته شده از ترکه‌های بید (Xenophon, 1914, I. 2). شکار شیر از همه شکارها مهم‌تر بود و مهر داریوش یکم او را در حال شکار دو شیر نشان می‌دهد که یکی را کشته و به دیگری تیر می‌زند. در حاشیه مهر نیز نام داریوش ذکر شده است.



تصویر مهر داریوش یکم (منبع: شارپ، ۱۳۸۲، ص. ۳۰)

غیر از شیر، شکار گور خر، پلنگ، آهو، خرس، گراز و بز کوهی نیز در میان هخامنشیان مرسوم بوده است (Xenophon, 1914, I. 4).

هخامنشیان افزون بر شکار، با برپا کردن مسابقات تیراندازی و اسبسواری و تقدیم هدایا به شرکت کنندگان (Xenophon, 1914, I. 2) هم به تشویق آنان در ورزشی در انواع ورزش‌ها می‌افزودند و هم روح قهرمانی و سلحشوری را در آنان برمی‌انگیختند.

۴-۴. دیگر ورزش‌ها

با وجود اینکه پیدایش بازی شطرنج را مربوط به زمان خسرو انوشیروان ساسانی (۵۳۱-۵۷۹م) می‌دانند (گزارش شطرنج و نهش نیو اردشیر، بندهای ۱۹ و ۱)، ولی به موجب آثاری که از کاوش‌های باستان شناسی به دست آمده، باید سابقه کهن‌تری برای شطرنج در ایران جستجو کرد. این فرضیه را کاوش‌های اخیر فلات ایران تأیید می‌کند. در زیر جام هخامنشی که از خرابه‌های تپه حسنلو در آذربایجان غربی به دست آمده، نقشی از شطرنج دیده می‌شود که متعلق به هزاره یکم پیش از میلاد است. در قسمت زیرین جام، نقش مربع شطرنج ماندنی وجود دارد که از یک طرف دارای ده خانه و از طرفی نه خانه است (یکتایی، ۱۳۴۹، ص. ۶۸). در مورد پیشینه تخته‌نرد، مسعودی اردشیر بابکان را نخستین شخصی می‌داند که به انجام بازی نرد پرداخته (مسعودی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص. ۴۲) و متن پهلوی «گزارش شطرنج و نهش نیو اردشیر» پیدایش بازی تخته نرد را پس از شطرنج به دوره خسرو انوشیروان نسبت داده و می‌گوید این بازی در جواب بازی شطرنج توسط ایرانی‌ها طراحی شده و برای هندی‌ها فرستاده شده تا رمز آن را کشف نمایند (گزارش شطرنج و نهش نیو اردشیر، بند ۱۹)، ولی در کتاب کتزیاس، پزشک یونانی دوره اردشیر دوم هخامنشی (۴۰۴-۳۵۸ پ.م)، داستانی ذکر شده که این پیشینه را مورد تردید قرار می‌دهد. براساس این داستان، پس از نبرد کوناکسا (۴۰۱ پ.م) میان اردشیر دوم و کوروش جوان و شکست کوروش جوان، پروشات (پریزاتیس) به دنبال انتقام از مسبب قتل کوروش بود. در همین راستا در مورد باگاپاتس که به دستور اردشیر سر کوروش را بریده بود چنین اقدام کرد؛ هنگامی که پروشات در بازی نرد توانست پسرش اردشیر دوم را شکست دهد، از اردشیر خواست تا در ازای آن باگاپاتس را به وی تحویل دهد و در نهایت پروشات وی را سر بریده و مصلوب کرد (Ctesias, XX, 59. 2-3). پلوتارک نیز همین داستان را ذکر کرده است (Plutarch, 1964, p. 21). در تاریخ طبری در مورد ورزش چوگان در دوره هخامنشی شاهی ذکر شده است

مبنی بر اینکه دارای دارایان یک گوی و چوگان برای اسکندر فرستاد (پلوتارک، ۱۳۴۳، ص. ۸۸). از چوگان در اساطیر ایران و در مسابقه میان ایرانیان به فرماندهی سیاوش و تورانیان به فرماندهی افراسیاب نیز یاد شده است (فردوسی، ۱۳۷۴، ج. ۲، صص. ۴۴۳-۴۴۷). این شواهد بیانگر آن است که برخلاف نقل‌های مشهور، پیشینه بازی‌های شطرنج و تخته‌نرد به عنوان دو ورزش ذهنی و چوگان به پیش از دوره ساسانی و احتمالاً به دوره هخامنشی برمی‌گردد. شواهدی از وجود ورزش شنا در دوره هخامنشی نیز وجود دارد؛ داریوش یکم در کتیبه بیستون (ستون اول، بند ۱۸) در مورد گذر از دجله برای غلبه بر شورش‌های بابلی توضیح می‌دهد و استرابو نیز گفته است که ایرانیان به کودکان خود گذشتن از رودخانه را بدون خیس شدن جامه و سلاح تعلیم می‌دادند (Strabo, 1966, XV. 19).

نتیجه‌گیری

ورزش و اخلاق دو ویژگی مشخص تربیت ایرانیان در دوره هخامنشی به شمار می‌رفت که هرکدام دیگری را تکمیل می‌کرد. نحوه تربیت فرزندان ایرانی در این دوره به این ترتیب بود که همزمان با تربیت قوای جسمانی، به تربیت روح و فضایل اخلاقی نیز می‌پرداختند و تلاش آنها بر این بوده تا فرزندان خود را هم از نظر جسمی و هم از نظر روحی در بهترین شرایط تربیت نمایند. متون دینی، کتیبه‌های هخامنشی، نوشته‌های مورخان کلاسیک و دیگر منابع، همه بر پرورش همزمان جسم و روح تأکید دارند. به همین منظور در دوره هخامنشی مراکزی برای تربیت فرزندان ایرانی و به‌ویژه فرزندان اشراف و بزرگان ایجاد شده بود و فرزندان را پس از پنج سالگی آموزش می‌دادند. این مراکز تربیتی در کنار آموزش مهارت‌های ورزشی و نظامی مختلفی مانند تیراندازی، نیزه‌اندازی، سوارکاری، چوگان، شنا و دیگر مهارت‌ها، به کودکان، جوانان، افراد بالغ و بزرگ‌ترها، سجایای اخلاقی همانند راست‌گویی، درست‌کاری، تسلط بر خشم و هوس، تحمل سختی‌ها و فشارها از جمله گرما و سرما و گرسنگی و تشنگی را می‌آموختند و آنها را به پرهیز از دروغ، شورش و سرپیچی از فرمان بزرگ‌ترها و دیگر رذایل اخلاقی فرامی‌خواندند. با توجه به شواهد موجود در این دوره، در کنار تقویت قوای جسمانی و اخلاقی، احتمالاً می‌توانیم شاهد وجود ورزش‌های ذهنی شطرنج و تخته‌نرد نیز باشیم. هرودوت، گزنفون، افلاطون، کتزیاس و استرابو از جمله افرادی‌اند که هم از این شیوه تربیتی گفتگو کرده و هم آن را پسندیده‌اند. شاید همین شیوه تربیتی ایرانیان گزنفون را بر آن داشته تا کورش هخامنشی را به عنوان انسان آرمانی خود در کتاب *کوروش‌نامه* برگزیند. همین پرورش همزمان جسم

و روان است که به الگویی برای دوران پسین تاریخ ایران تبدیل شده و پادشاهانی که از نظر جسمی معلول و ناقص بودند، و افزون بر آن پادشاهانی که از مسیر اخلاق خارج می‌شدند، بدون تردید و بلافاصله کنار زده می‌شدند و به دنبال جانشین شایسته‌ای برای آنها می‌گشتند. بنابراین می‌توان گفت که میان ورزش و اخلاق در دوره هخامنشی رابطه متقابلی وجود داشته و هرکدام بدون دیگری مفهومی نداشته‌اند. در واقع در این دوره شخصی را انسان کامل می‌دانستند که هم از نظر جسمانی و هم از نظر اخلاقی پرورش لازم را کسب کرده باشد و تلاش مراکز آموزشی هخامنشی نیز این بوده تا چنین اشخاصی را تربیت کرده و اداره امور سرزمین را به آنها بسپارند.

کتاب‌نامه

- آذرنوش، آ. (۱۳۹۲). تاریخ چوگان در ایران و سرزمین‌های عرب (چ. ۲). ماهی.
- ابراهیم‌پور، م. ت. (۱۳۵۳). چوگان. چاپخانه بانک ملی ایران.
- الماسی، ع. م. (۱۳۷۰). تاریخ آموزش و پرورش در اسلام و ایران. دانش امروز.
- برزگر، ف. (۱۳۵۰). تاریخ ورزش ایران. سازمان تربیت بدنی ایران.
- بیژن، ا. (۱۳۵۰). سیر تمدن و تربیت در ایران باستان (چ. ۲). ابن سینا.
- پلوتارک (۱۳۴۳). حیات مردان نامی (ترجمه ر. مشایخی، ج. ۴). بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- پورداد، ا. (۱۳۴۶). زین ابزار، کمان و تیر. بررسی‌های تاریخی، ۱ (۷)، ۲۹-۴۵.
- پورداد، ا. (۱۳۷۷). پشت‌ها (۲ ج.). اساطیر.
- پورداد، ا. (۱۳۷۸). گات‌ها: قدیمی‌ترین قسمت اوستا. اساطیر.
- پورداد، ا. (۱۳۸۰ الف). خرده اوستا: بخشی از کتاب اوستا. اساطیر.
- پورداد، ا. (۱۳۸۰ ب). یسنا: بخشی از کتاب اوستا (۲ ج.). اساطیر.
- پورداد، ا. (۱۳۸۱). ویسپرد (آفرین پیغمبر زرتشت، آتش، هفت کشور، سوگند نامه). اساطیر.
- حکمت، ع. ر. (۱۳۵۰). آموزش و پرورش در ایران باستان. مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی.
- خزائی، س. (۱۳۸۳). دین پادشاهان هخامنشی [پایان‌نامه کارشناسی ارشد]. دانشگاه تهران.
- دارمستتر، ج. (۱۳۴۲) مجموعه قوانین زردشت یا وندیداد اوستا (ترجمه م. جوان). نشر مهرآیین.

۵۰ دو فصل نامه علمی پژوهش نامه فرهنگ و زبان های باستانی سال چهارم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

درانی، ک. (۱۳۷۶). تاریخ آموزش و پرورش ایران قبل و بعد از اسلام. سمت.

دریایی، ت. (۱۳۹۴). گزارش شطرنج و نهش نیوآردشیر (ترجمه ش. جلیلیان). توس.

رجبی، پ. (۱۳۸۰). هزاره های گم شده (ج. ۱). توس.

رمضانی نژاد، ر.؛ دانشمندی، ح.؛ مهربانی، ج.؛ بهرامی پور، ب.؛ بیداریان، آ. و نیازی، س. (۱۳۸۹). بررسی

وضعیت کمی و کاربرد ابزارها در رشته های نظامی-ورزشی ایران باستان. پژوهش های

فیزیولوژی و مدیریت در ورزش، (۴)-، ۶۱-۷۵.

رمضانی نژاد، ر.؛ نیکویی، ع. ر.؛ دانشمندی، ح.؛ بیداریان، آ. و بهرامی پور، ب. (۱۳۹۰). بررسی وضعیت

کمی و کاربرد ابزارها و رشته های ورزشی در ایران باستان. مدیریت ورزشی، (۱۱)-، ۱۶۴-

۱۳۹.

شاپور شهبازی، ع. ر. (۱۳۷۶). اسب و سوارکاری در ایران باستان. باستان شناسی، ۱۱(۱-۲)، ۴۰-۲۷.

شارپ، ر. ن. (۱۳۸۲). فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی که به زبان آریایی (پارسی باستان) نوشته

شده است. پازینه.

شاهرودی، ف. (۱۳۸۳). نقش ورزش در ایران باستان. فردوسی، ۳(۲۲-۲۳)، ۱۰-۱۲.

شهزادی، ر. (۱۳۳۰). تعلیم و تربیت در ایران باستان. آموزش و پرورش (تعلیم و تربیت)، ۲۵(۵)،

۱۱-۱۳.

صحبت لو، ع. (۱۳۸۷). تعلیم و تربیت در ایران باستان. رشد معلم، (۲۳۱)-، ۱۸-۲۱.

صدیق، ع. (۱۳۵۴). تاریخ فرهنگ ایران (چ. ۷). زیبا.

طبری. (۱۳۸۴). تاریخ الرسل و الملوک (بخش ایران از آغاز تا سال ۳۱ هجری) (ترجمه ص. نشأت؛

چ. ۲). علمی و فرهنگی.

فردوسی. (۱۳۷۴). شاهنامه (تصحیح ژ. مول؛ ترجمه دیباچه ج. افکاری؛ چ. ۶). علمی و فرهنگی.

کریمی، ج. (۱۳۸۶). جایگاه ورزش در آموزش های ایرانیان دوره باستان. در تاریخ نامه ورزش ایران

زمین (به کوشش ح. باستانی راد، ا. حسینی و ه. صیرفی؛ ج. ۱، صص ۷۵-۸۱). کمیته ملی

المپیک جمهوری اسلامی ایران.

مسعودی، ا. (۱۳۶۰). مروج الذهب و معادن الجواهر (ترجمه ابوالقاسم پاینده؛ ج. ۱). بنگاه ترجمه و

نشر کتاب.

معتمدی، پ؛ مهدوی‌نژاد، ر. (۱۳۸۱). *تاریخ تربیت بدنی و ورزش (چ. ۲)*. دانشگاه اصفهان.
نعمتی، ت. (۱۳۸۶). *نظام‌های تربیت بدنی در ایران باستان. تاریخ‌نامه ورزش ایران زمین (به‌کوشش*
ح. باستانی‌راد، ا. حسینی و ه. صیرفی؛ ج. ۱؛ صص. ۸۳-۹۵). کمیته ملی المپیک جمهوری
اسلامی ایران.

نیکویخت، م. (۱۳۸۰). *تربیت بدنی در آئینه فرهنگ و ادبیات ایران. جهاد دانشگاهی شهید بهشتی.*
وکیلان، م. (۱۳۷۸). *تاریخ آموزش و پرورش در اسلام و ایران. دانشگاه پیام نور.*
یادگاری، ع. م. (۱۳۴۲). *ورزش در ایران و جهان در گذشته و حال. اطلاعات.*
یکتایی، م. (۱۳۴۹). *پیشینه‌ی تاریخی شطرنج. بررسی‌های تاریخی، ۴ (۵-۶)، ۵۵-۷۶.*

- Almasi, A. M. (1991). *History of education in Islam and Iran*, Daneshe Emoraz.
[In Persian]
- Azarnoush, A. (2013). *Chogan history in Iran and Arab lands* (2nd ed.). Mahi.
[In Persian]
- Barzegar, F. (1971). *History of Iranian sports*, Physical Education Organization
of Iran. [In Persian]
- Bizhan, A. (1971). *The course of civilization and education in ancient Iran* (2nd
ed.). Ibne Sina. [In Persian]
- Ctesias. (1959). *Persica in photius* (Bibliothèque I; R. Henry Ed. & Trans.).
Paris.
- Darmstetter, J. (Sanskrit & Pahlavi Trans.). (1973). *Collection of Zoroastrian
laws or Vendidad of Avesta* (Javan, M. English Trans.). Mehr-Aein
Publishing House. [In Persian]
- Dorrani, K. (1997). *History of education in prior to the advent of Islam and
Thereafter*. Samt. [In Persian].
- Daryaeae, T. (2015). *On the explanation of chess and backgammon (Persian text
series of late antiquity, 1)* (Sh. Jalilian, Trans.). Tous. (Original work
published 2011) [In Persian]
- Diodorus of Sicily. (1968). *The library of history* (C. H. Oldfather, Trans.; Vol.
1-2). The Loeb Classical Library. (Original work published ca. 36-40
B.C.E.)
- Ebrahimpour, M. T. (1974). *Chogan*. National Bank of Iran Printing House. [In
Persian]

- Ferdowsi. (1995). *Shahnameh* (J. Moul, Ed.; J Afkari, preface Trans.; 6th ed.). Elmi va Farhangi. [In Persian]
- Hekmat, A. (1971), *Education in ancient Iran*. Scientific and Educational Research and Planning Institute. [In Persian].
- Herodotus. (1957). *The Persian wars* (A. D. Godley, Trans.). The Loeb Classical Library. (Original work published ca. 450-440 B.C.E.)
- Karimi, J. (2007). The place of sports in the education of ancient Iranians. In H. Bastani Rad, A. Hosseini & H. Seirafi, (Eds.). *History of Sports in Iran* (Vol. 1, pp. 75-81). National Committee Olympics of the Islamic Republic of Iran. [In Persian]
- Kent, R. G. (1953). *Old Persian, grammer, texts, lexicon* (2nd ed.). Connecticut.
- Khazae, S. (2004). *Religion of the Achaemenid kings*. [Master's Thesis]. University of Tehran. [In Persian].
- Masoudi, A. (1981). *Morouj Al-Dhahab and Ma'aden Al-Jawahir* (A. Payandeh, Trans.; vol. 1). Book Translation and Publishing Company. [In Persian]
- Motamedi, P., & Mahdavi Nezhad, R. (2011). *History of physical education and sports* (2nd ed.). University of Isfahan. [In Persian]
- Nemati, T. (2007). Physical training systems in ancient Iran. In H. Bastani Rad, A. Hosseini & H. Seirafi, (Eds.), *History of Sports in Iran* (Vol. 1; pp. 83-95). National Olympic Committee Islamic Republic of Iran. [In Persian].
- Nikoubakht, M. (2001). *Physical education in the mirror of Iranian culture and literature*. Shahid Beheshti Academic Jihad. [In Persian].
- Plato. (1955). *Alcibiades* (W. R. M. Lamb Trans.; Vol. 8). Harvard University Press; William Heinemann Ltd. (Original work published ca. 370-385 B.C.E.)
- Plutarch. (1964), *The lives of illustios men* (R. Mashayekhi, Trans.; Vol. 4). Book Translation and Publishing Company. (Original work published 1957) [In Persian]
- Pourdavoud, E. (1967). Saddle tools, bows and arrows. *Historical Reviews*, 1(7), 29-45. [In Persian].
- Pourdavoud, E. (Ed. & Trans.). (1998). *Yaŕthā* (2 vols.). Asatir. [In Persian]
- Pourdavoud, E. (Ed. & Trans.). (1999). *Gāthā: the oldest part of Avesta*. Asatir. [In Persian]
- Pourdavoud, E. (Ed. & Trans.). (2001). *Xvardag Avesta: a part of the Avesta book*. Asatir. [In Persian].

- Pourdavoud, E. (Ed. & Trans.). (2001). *Yasna: a part of the Avesta book* (2 Vols.). Asatir. [In Persian]
- Pourdavoud, E. (Ed. & Trans.). (2002) *Visparad (Afarin peighambar Zartosht, atash, haft Kiswaor, sogandnameh)*. Asatir. [In Persian].
- Rajabi, P. (2001). *The lost millenniums* (Vol. 1). Tous. [In Persian]
- Ramezani Nezhad, R., Daneshmandi, H., Mehrabani, J., Bahramipour, B., Bidariyan, A., & Niyazi, A. (2010), Quantitative situation and application of tools in military-sports fields of ancient Iran. *Sport Physiology & Management Investigations*, -(4), 61-75. [In Persian]
- Ramezani Nezhad, R., Daneshmandi, H., Mehrabani, J., Bidariyan, A., & Bahramipour, B. (2011). A study of quantitative condition and application of sport equipment and fields in ancient Iran. *Sports Management Journal*, 3(11), 139-164. [In Persian]
- Sedigh, I. (1975), *History of Iranian culture* (7th ed.). Ziba. [In Persian]
- Shahroudi, F. (2004). The role of sports in ancient Iran. *Ferdowsi*, 3 (22-23), 10-12. [In Persian].
- Shahzadi, R. (1971). Education and training in ancient Iran. *Amouzesh va Parvaresh (Education and training)*, 25 (5), 11-13. [In Persian].
- Shapour Shahbazi, A. R. (1997). Horse and riding in ancient Iran. *Archaeology*, 11 (1-2), 27-40. [In Persian]
- Sharp, R. N. (2003). *The inscriptions in old Persian cuneriform of the Achaemenian emperors*. Pazineh. [In Persian].
- Sohbatlou, A. (2008). Education and training in ancient Iran. *Rushde Moalem*, - (231), 21-18. [In Persian]
- Strabo. (1966). *The geography of Strabo* (H. L. Jones, Trans.). The Loeb Classical Library. (Original work published ca. 27 B.C.E.)
- Tabari. (2005), *Tarikh al-Rosol va al-Molouk (part of Iran from the beginning to the year 31 AH)* (S. Nashat, Trans.; 2nd ed.). Elmi va Farhangi. [In Persian].
- Vakiliyan, M. (1999). *History of education and upbringing in Islam and Iran*. Payam e Nour University. [In Persian]
- Xenophon. (1914). *Cyropaedia, in seven volumes* (W. Miller, Ed.; Vols. 5-6). Harvard University Press; William Heinemann, Ltd. (Original work published ca. 400 B.C.E.)

- Xenophon. (1922). *Anabasis, Xenophon in seven volumes* (C. L. Brownson, Ed.; Vol. 3). Harvard University Press; William Heinemann, Ltd. (Original work published ca. 370 B.C.E.)
- Yadegari, A. M. (1963). *Sports in Iran and the world in the past and present*. Etelaat. [In Persian]
- Yektaee, M. (1970), The historical background of chess. *Historical Reviews*, 4 (5-6), 55-76. [In Persian]